

اسلام از دیدگاه آن ماری شیمل

آن ماری شیمل

دکتر عبدالرحیم گواهی



شعر

۱۳۸۷

سرشناسنامه :	شیمیل . آن ماری ۱۹۲۳ - ۲۰۰۳ م
عنوان :	اسلام از دیدگاه آن ماری شیمیل به همراه یکی از آخرین تحقیقات درباره اعجاز عددی قرآن .
پدید آور :	آن ماری شیمیل
نام مترجم :	دکتر عبدالرحیم گواهی - ۱۳۲۳
مشخصات نشر :	تهران ، علم ، ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری :	۴۳۶ ص
شابک :	۹۷۸ - ۹۶۴ - ۴۰۵ - ۸۹۱ - ۲
وضعیت فهرست نویسی :	فیا
موضوع :	قرآن - اعجاز - اسلام - تاریخ - اعداد در قرآن
یادداشت :	کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان 'در آمدی براسلام' توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی در سالهای مختلف منتشر شده است
یادداشت :	کتاب حاضر به همراه یک جزوه ضمیمه تحت عنوان 'اعجاز عددی قرآن' تحقیق و گرد آوری علی محمدی ایزدی است .
و	
رده بندی کنگره :	۱۲۸۷ د ۸۷ ش / ۱۴
رده بندی دیویی :	۲۱۱
شماره کتابخانه ملی :	۱۱۳۲۵۹۳

اسلام از دیدگاه آن ماری شیمل

آن ماری شیمل

دکتر عبدالرحیم گواهی



دعای

۱۳۸۷



نشر

اسلام از دیدگاه آن ماری شیمل

نویسنده: آن ماری شیمل

مترجم: دکتر عبدالرحیم گواهی

چاپ: اول علم - تهران - ۱۳۸۷

تیراژ: ۱۶۵۰

لیتوگرافی: باختر

چاپخانه: آفتاب

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۵-۸۹۱-۲

حق چاپ محفوظ است

خیابان انقلاب - بین فخر رازی و دانشگاه شماره ۱۳۶۸

تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷ - ۶۶۴۶۵۹۷

قیمت: ۴۲۵۰ تومان

فهرست

چند کلمه‌ای از باب مقدمه مترجم	۱
مقدمه مؤلف	۱۱
شبه جزیره عربستان در قبل از اسلام	۱۹
حضرت محمد (ص)	۲۳
گسترش اسلام	۳۵
قرآن و تعالیم آن	۵۱
حدیث	۹۱
شریعت اسلامی	۱۰۳
کلام و فلسفه	۱۲۷
تشیع و فرقه‌های مرتبط با آن	۱۵۷
اسلام عرفانی و سلسله‌های تصوف	۱۷۵
اعتقاد عمومی و تجلیل از اولیا	۲۰۹
تحولات نوین در درون اسلام	۲۱۹
فهرست کتاب‌شناسی منتخب	۲۵۱
ضمیمه: اعجاز عددی قرآن	۲۵۷
جزوه اول - اعجاز عددی قرآن	۲۵۷
جزوه دوم - «بسم‌الله» مفقوده	۲۶۳
جزوه سوم - راز حروف مُقَطَّع در ابتدای بعضی از سوره‌های قرآن	۲۶۷

جزوه چهارم - اعجاز ریاضی در نخستین آیه	
نخستین سوره قرآن	۲۷۴
جزوه پنجم - اعجاز عددی در آیه «بسم الله	
الرحمن الرحیم» (بخش اول)	۲۷۶
جزوه ششم - اعجاز عددی در آیه «بسم الله	
الرحمن الرحیم» (بخش دوم)	۲۸۲
جزوه هفتم - اعجاز ریاضی قرآن در خصوص	
اعداد زوج و فرد	۲۸۸
جزوه هشتم - اعجاز عظیمی بر اثبات صحت شماره	
سوره ها و آیات قرآن کریم	۳۱۰
و اما عدد ۱۲۴۷۱ رقمی از کجا به دست می آید؟	۳۱۱

دیباچه چاپ دوم

اکنون که با استقبال هموطنان عزیز و فرهنگدوست این مرز و بوم و به همت عزیزان دفتر نشر فرهنگ اسلامی و بویژه برادر اندیشمندم جناب آقای مهندس ملکی، ترجمه ناقابل این جانب بحمدالله دو کمتر از یک سال آماده چاپ دوم می شود، پیش از هر چیز خدای را سپاس می گزارم که به امثال بنده این فرصت و توفیق را عنایت می فرماید که با برداشتن گامهایی بدین کوچکی، بخشی از دین عظیمی را که مبین بزرگ اسلامی برگردن ما دارد ادا کنیم و از نعمت تحصیل و تعلیم و تعلیمی که ما را فراهم کرده است، بهره ناچیزی هم به هموطنان شریف خویش برسانیم. استقبال خوانندگان عزیز بزرگترین مشوق اهل قلم برای ادامه راه و کار هرچه بیشتر است و بحق می توان گفت که ارزشمندترین پشتوانه کار فکری و فرهنگی در جامعه محسوب می شود.

در فاصله چند ماهی که از چاپ اول این کتاب می گذرد، دوستان زیادی مراجعه کردند و پیشنهاد نمودند که بخش ضمایم مربوط به اعجاز عددی قرآن را توسعه دهیم و جزوات جدیدتری را بدان بیفزاییم. باید خدمت این عزیزان عرض کنم که تعداد جزوات مزبور، بزودی به صد می رسد و این کار واقعاً ابعاد وسیع و شگفت آوری یافته است. اما ما به رسم امانتداری

به خود اجازه نمی‌دهیم که جزوات دیگری را به این کتاب بیفزاییم و از بابت همان چند جزوه‌ای هم که برادر بسیار ارجمندمان جناب دکتر علی محمد ایزدی و دوستان و همفکرانشان تقدیم کردند و به ما اجازه چاپ دادند، از ایشان ممنونیم. اما پنابر توصیه و خواهش دوستان، حتماً خدمت آقای دکتر ایزدی توصیه اکید خواهد شد که دست کم جزوات آماده این مبحث را در یک مجلد منتشر سازند و در اختیار هموطنان شریف علاقه‌مند قرار دهند.

در خاتمه برخود لازم می‌دانم که مانند همیشه از همکاریها و راهنماییها و نیز همدلیهای مشفقانه برادر خلیق و عزیز، جناب رهبانی نیز تشکر کنم که همواره در کنار همکاران خوبشان در دفتر ویراسته و بسیار پرکار و منضبط «ویرایش» شان کار تمهید مقدمات چاپ دوم این اثر را برعهده داشته‌اند. خداوند بر توفیقاتشان بیفزاید.

عبدالرحیم گواهی

تهران - اسفند ۱۳۷۵

چند کلمه‌ای از باب مقدمه مترجم

کتاب سرکار خانم پروفیسور آن ماری شیمیل، که کتاب‌شناسی اصلی آن را عیناً در صفحه‌شناسنامه آورده‌ام، کار نسبتاً کوچک و متأخری است در باب معرفی اسلام و مسلمانان به خوانندگان و علاقه‌مندان غرب. خود خانم شیمیل آن را «مقدمه‌ای بر معرفی اسلام خواننده است که حقیقتاً با توجه به حجم اصلی کتاب (در قطع کوچک و کمتر از ۱۵۰ صفحه به انگلیسی)، خصوصاً در مقایسه با سایر آثار معظم‌لها در همین زمینه فرهنگ و عرفان اسلامی، همین‌طور هم هست. شاید هم از همان دو سه سال پیش طرح کتاب بعدی خویش را که اخیراً در حجمی چندبرابر کتاب حاضر تحت عنوان *Deciphering the signs of God - a Phenomenological approach to Islam* (رمزدایی آیات و نشانه‌های خداوند - نگارشی پدید‌شناسانه به اسلام) از چاپ خارج گردیده در ذهن داشته‌اند و می‌خواسته‌اند کار حاضر جداً مقدمه‌ای باشد بر آن کار به مراتب عظیم‌تر. به هر تقدیر به‌نظرم خانم شیمیل، که خود در واقع اسلام‌شناس محقق، برجسته و از همه مهم‌تر، کاملاً بی‌طرف - و بلکه حتی علاقه‌مند و دلسوخته - نسبت به فرهنگ و تمدن اسلامی است، این کار را بیشتر به‌منظور رفع شبهاتی که این اواخر - خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی و عمدتاً توسط صهیونیستها و عوامل

وابسته به آنها - علیه اسلام و بی‌ویژه آنچه خودشان به نام بنیادگرایی اسلامی در ایران خوانده‌اند به عمل می‌آید، نوشته باشد. زیرا بعید می‌دانم وجدان پاک و فطری ایشان اجازه دهد این همه تهمت و افترا به اسلام و تشیع و ایران اسلامی بزنند و حاضر نشان، در مقام یک اسلام‌شناس مورد قبول و احترام غرب، در گوشه‌ای خاموش بنشینند! وی حتماً این کار را، در محضر حق جل جلاله، گناه می‌داند. کما اینکه دیدیم وقتی خیلی روی قضیه سلمان رشدی تحت فشار قرارش دادند که حداقل به خاطر دریافت بالاترین نشان و درجه علمی آلمان هم که شده و حتی به طور مصلحتی، فتوای رهبر فقید انقلاب (قدس سره) علیه سلمان رشدی مرتد را محکوم کند، ایشان زیربار نرفت و بلکه در مقابل صریحاً اعلام داشت: «نویسنده‌ای که آگاهانه به پیامبر توهین می‌کند و در عین حال بخوبی از بزرگی ایشان در جهان اسلام مطلع است، مرتکب توهین به مقدسات شده است». این موضعگیری شجاعانه، صهیونیستها و دارودسته طرفدار آن نویسنده خبیث را واداشت تا آنجایی که در توان داشتند مایه بگذارند تا شاید مانع از اعطای این جایزه به نامبرده شوند که بحمدالله موفق هم نشدند. آخر بیچاره‌ها از سنت لایتنر خداوند عالم آگاه نیستند که: «و مکروا و مکرا لله والله خیر الماکرین».

در مورد شرح حال خانم شیمیل، در مقدمه کتاب اخیر ابعاد عرفانی اسلام (به قلم ایشان و ترجمه این جانب و از انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی ایده‌م‌الله تعالی!) به تفصیل سخن گفته‌ام که مطلقاً ضرورت تکرارش در اینجا نیست و خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند به همان کتاب مراجعه کنند، بخصوص اینکه ایشان چند ماه قبل هم برای دریافت دکترای افتخاری دانشگاه تهران به ایران تشریف آوردند و الحق هم روزنامه‌ها در

معرفی ایشان چیزی کم نگذاشتند. و اما چون بحث از اعطای جایزه کذایی به میان آمد، مایلم یکی دو نکته‌ای را که در جراید داخلی و خارجی راجع به همین مطلب بود بیاورم تا عزیزان خواننده بیشتر با طرز تفکر و روحیات این عالمه عارفه آشنا شوند. ایشان، در مراسم دریافت این جایزه در نمایشگاه کتاب فرانکفورت گفت: رسانه‌های غربی تصویر ساده‌انگارانه‌ای از اسلام ارائه می‌کنند که بیم‌انگیز است و آشنایی با جنبه‌های مثبت زندگی مسلمانان را تقریباً غیرممکن می‌سازد. همچنین وی با انتقاد از سخنان مخالفین خود که خواستار عدم اعطای جایزه مزبور به نامبرده شده بودند اظهار داشت اکنون به نظر می‌رسد که تمام ثمره زندگی‌اش که صرف ایجاد تفاهم میان شرق و غرب شده بود در حال از بین رفتن است. از این رو هم رومان هرتسوک، رئیس جمهور آلمان که شخصیت اعطاکننده جایزه بود نیز در مراسم یادشده خواهان حصول به درک بیشتر غرب از جهان اسلام شد. بگذریم که خاتم شیمل هم مبلغ نقدی جایزه را بی‌درنگ به بنیاد دانشگاه بن بخشید تا برای بورس تحصیلی جوانان کشورهای اسلامی که می‌خواهند در آن کشور تحصیل و تحقیق کنند، مصرف شود. همچنین گفتنی است که دولت آلمان، با بی‌توجهی به انتقادات مخالفین و اعطای جایزه به این محقق برجسته اسلام‌شناس و شرق‌شناس، عملاً، هرچند به‌طور تلویحی، از ایشان و نظرهائشان حمایت کرده است که، در فضای مسموم امروز غرب و اروپا، مطلب قابل توجهی است.

- و اما در مورد علت انتخاب کتاب برای ترجمه:

اگر بخواهیم آن را در یک جمله بیان کنیم باید بگوییم: «خوشتر آن باشد که سر دلبران / گفته‌آید در حدیث دیگران». ما، در دهکده جهانی موجود که به مدد تلفن و فاکس و ماهواره و

شبکه‌های بین‌المللی کامپیوتری نظیر اینترنت و یا پست الکترونیکی و غیره به هم مرتبط شده‌ایم، دیگر هرگز نمی‌توانیم - ولو که خواسته باشیم - منفک و مجزای از دیگران باقی بمانیم و کاری نداشته باشیم که دیگران در مورد ما، دین، اعتقاد، حکومت، سیاست، اقتصاد، مدیریت،... و سرانجام همه چیز ما، چه می‌گویند و چگونه می‌اندیشند. سرکار خانم پروفیسور شیمل از بی‌طرفترین، منطقی‌ترین، و دلسوزترین کسانی است که می‌توان گفت عمری را در راه معرفی اسلام، و بویژه عرفان اسلامی، قدم و قلم زده و بسیار مورد احترام محافل علمی و دانشگاهی عالم است و لذا باید حرفش را شنید و بلکه حسابی گوش داد و اگر هم گاهی از سر لطف و دلسوزی نظری و یا احیاناً توصیه و انتقادی دارد به گوش جان پذیرفت. به هر حال، وقتی علم و اطلاع در کنار بی‌طرفی و انصاف در کسی جمع باشد حتماً حرفهایش شنیدنی است و نصایح مشفقانه‌اش گوش‌کردنی.

در پشت جلد متن اصلی (انگلیسی) کتاب دیدم تعدادی از شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان نام‌آور عصر حاضر از مراکز مطالعاتی مختلف، کتاب را با تعبیری این چنینی معرفی کرده‌اند: «مقدمه‌ای عالی بر معرفی اسلام که حین اختصار مبتنی بر تحقیقی جامع است. نزد خوانندگان غربی بسیاری از شبهات و سوء تفاهات رایج پیرامون اسلام را رفع می‌کند، خصوصاً مسائلی مانند حقوق زنان، ازدواج، ارث و یا جهاد در اسلام و جوامع اسلامی که جملگی بشدت بد فهمیده شده‌اند.» و یا اینکه دیگری گفته: «با توجه به توسعه روزافزون اسلام در جهان، و اینکه امروزه بیش از تعداد مسیحیان عالم مسلمان داریم، کتاب حاضر نگاهی جامع و پیچیده، اما در عین حال روشن و قابل اعتماد، از اسلام به دست می‌دهد. انصافاً هیچ‌یک

از اینها مبالغه نیست و صرفاً به خاطر دوستی و خوش آمدن مؤلف بیان نشده و بلکه سخنانی است که از روی تحقیق زده شده و به کار ارزشمند خانم شیمیل بهای حقیقی را می دهد.

این را هم اضافه کنم که کسی نمی گوید کار خانم شیمیل بدون عیب و نقص است. خود ما هم، با اینکه از اول قصد و نیت نقد و بررسی محتویات کتاب را نداشته ایم، در جای جای کتاب از سرنوچاری در پاورقی مختصر توضیحی داده ایم که خدای ناکرده بعضی از خوانندگان عزیز کم مطالعه تر کتاب - خصوصاً از نسل جوان جامعه - دچار سوء برداشت و گمراهی نشوند و از طرفی هم این طور فرض نشود که ما با تمام مندرجات کتاب و دیدگاههای خانم شیمیل از اول تا به آخر موافقیم. نخیر، تنها پیامبران (ص) و ائمه معصومین (ع) هستند که سرتاپا مورد تأییدند و همه آنچه می گویند و انجام می دهند حق است و بلکه ترازوی حق می باشند، بقیه افراد انسانند و در معرض اشتباه و بدفهمی؛ بلکه می گوئیم این خانم در حکم آینه تمام نمای ما جوامع اسلامی است و آنچه را که ما از اسلام فهمیده ایم و عمل کرده و می کنیم جلوی چشم ما می گذارد. لذا وقتی می گوید در اکثر جوامع اسلامی فقر است و جهل و بی سوادی و دیکتاتوری و... الخ، دارد کار ما را به خود ما نشان می دهد که عزیزان من در فلان زمینه ها نقص دارید و بد عمل کرده اید و اصلاح کنید. و نیز اینکه: اسلام به ذات خود ندارد عیبی / هر عیب که هست از مسلمانی من و شماست! والا ایشان هم مثل خیل عظیم نویسندگان غربی غرض و مرض دار می نوشت: اسلام یعنی همین، و حاصل طبیعی اجرای احکام قرآن و پیام محمد (ص) همین وضع فعلی جوامع اسلامی است، کاری که امروزه نه تنها دشمنان غرض ورز که حتی دوستان نادان از انقلاب و اسلام بُریده هم می کنند و نفهمیده و

نسنجیده آب به آسیاب دشمن می‌ریزند و از سر جهل و کینه‌توزی، اختلاف‌نظر با روحانیت و حکومت و ولایت فقیه و برداشتهای حکومتی رایج را به اسلام و تشیع و اهل بیت و... تشری می‌دهند که خداوند ان شاء الله اصلاحشان کند. البته عرض کردیم اینکه کسی بگوید در کشوری فی‌المثل آزادی و دموکراسی و احترام به حقوق بشر و حق زن و اینها یا نیست و یا هنوز خیلی کم است و زیاد جای پیشرفت و بهبود دارد باید از این بیان نرنجیم و بلکه درصدد [اول] اصلاح خود و بعد هم سایر جوامع اسلامی برآیم و الا با فحش و ناسزا و انتقادهای باجا و بیجا از دیگران و یک عیب آنها را دیدن و صد عیب خود را ندیدن و این حرفها که کار درست نمی‌شود، ولو اینکه ما (جوامع اسلامی) مثل کبک سرمان را زیر برف کنیم باز دیگران می‌بینند و می‌گویند و می‌نویسند و مطلب را انتشار می‌دهند. در جهان [اسلامی] که یک سرش صدام رفراندوم می‌کند و صد درصد آرای مثبت را به نفع خود می‌آورد! و سر دیگرش هم الجزایر آن‌گونه دموکراسی را ریشخند می‌کند و بقیه هم این وسطها قرار دارند و عمل می‌کنند باید به مراتب بیش از اینها برای حفظ آبروی اسلام و مسلمانی کارکرد و مایه گذاشت.

- و اما در مورد ترجمه کتاب و یکی دو نکته در این مورد:

- اولاً، به روال و سیاق بسیاری دیگر از کارهای بنده، ترجمه حاضر هم حاصل ایام فراغت در حاشیه سفری سه هفته‌ای بود که در اواخر مهر - اوایل آبان‌ماه جاری به قصد کمی استراحت و کمی هم معالجه به خارج از کشور پیش آمد و در فرصتهای خالی آن، بحمدالله این کار هم تمام شد.

- ثانیاً، قصد و غرض این جانب نقد و بررسی آرا و عقاید خانم پروفیسور شیمل نبوده است. لذا از کنار بسیاری از مطالبی که از دید تاریخی، کلامی، فقهی، خصوصاً از نگاه یک مسلمان

جعفری مذهب و یا به قول دیگر اثنی عشری، جای بحث و تأمل داشت گذشته‌ام. البته در جای جای کتاب هم چند سطری در پاورقی آورده‌ام، به دلایلی که قبلاً ذکرش گذشت. در پاورقیها به دو مطلب، یا در دو جای، حساسیت زیاد نشان داده‌ام: یکی در حمایت از نظر نویسنده محترم و دیگری برضد آن. مورد اول وقتی است که نویسنده محترم، کاملاً به جا و برحق، اسلام را دین همه چیز مسلمانان - دنیا، آخرت، زندگی، معاش، سیاست، مدیریت اجتماعی و... آنها - می خواند که در اینجا بنده به یاد سخن - ناحق - آقای دکتر سروش افتادم که صریحاً فرموده‌اند اسلام و بلکه اساساً دین مقوله‌ای اخروی است و هیچ شأن از شئون دنیوی را نمی تواند پاسخگو باشد. البته، اگر بخواهیم از واژه‌های خود جناب سروش استفاده کنیم، این ادعای «ناهنجار» و «غیرقابل هضم»ی است که زیاد جای بحث و انتقاد دارد. اما بنده نظرم پرداختن به محتوای این کلام گوینده نبوده است، بلکه می خواستم بگویم از انصاف و بی طرفی خانم شیمیل همین بس که این ویژگی بارز و ممتاز اسلام را بخوبی می بیند و درک می کند و بصراحت هم اعلام می دارد. اما فلان روشنفکر مسلمان داخلی، به خاطر دلگیریهای دیگری که بحق و ناحق از اینجا و آنجا دارد یا آن را نمی بیند و یا از سر عناد و لجبازی تجاهل المعارف می فرماید که البته هر دو خطاست. مورد دوم - که عمده‌تاً علیه نظر خانم شیمیل نظر داده‌ام - هم وقتی است که جنابشان، با اعتراف به مطالعات نسبتاً خوبی که در مورد عرفان اسلامی - صد البته عرفان نظری - و بالاخص شعر عرفانی اسلام دارند، در مطالبی نظر می دهند که کار «عرفا» و «متصوفه» حقیقی و «اولیاء الله» است و از مقوله حرف و سخن نیست. اصولاً اشکال کار ما در این است که اکثر کسانی که از عرفان و تصوف اسلامی سخن می گویند با اصلاً این مقوله را درک نکرده‌اند و یا

اینکه، حداکثر، تئوریهای عرفانی و یا اصطلاحاً عرفان نظری را می‌دانستند. بگذریم از تعداد انگشت‌شماری هم که دیده و چشیده‌اند و بندرت پیدا می‌شود که از آنچه دیده و شنیده‌اند خبری باز بگویند و ما گرفتاران ظلمات لفظ و صورت را بهره‌ای از معنی بچشانند. شما نمونه‌اش را در رهبر کبیر انقلاب دیده بودید که وقتی در این مسائل لب به سخن می‌گشود بی‌درنگ می‌فهمیدید که یک عارف سائیک و اصل حرف می‌زند و قطره قطره کلام و پیامش بر خاک خشک وجود انسان می‌نشست و طراوت و سرسبزی روحانی می‌آفرید، در حالی که فلان عالم رشته عرفان ممکن است ساعتها هم از عرفان بگوید و ذره‌ای به انسان حظ معنوی نبخشد. در این مقولات، سخن من به اقسام خانم شیمل که بسیار هم برایشان احترام قایلیم این است که:

نازنینی تو ولی در حد خویش الله الله پامنه از حد بیش
 اشتباه کرده دوست ما که خودش و روشنفکران اقسام و اصحاب خودش را «رازدان» دانسته است. رازدانی صفت انبیا و اولیای الهی است و به چهار کلاس درس خواندن و چندتا واژه یا عبارت فلسفی، کلامی... و حتی فقهی، قرآنی... حفظ کردن نیست. رازدانان حقیقی کلامشان کلام خدا، دستشان دست خدا، چشمشان چشم خدا، خشمشان خشم خدا و... است و آن یقیناً چیز دیگری است که آشیان هر مرغ اسیر دام و دانه نیست، سیمرغ می‌خواهد و همب سفر در هفت وادی عشق و حصول به قله قاف معرفت الهی و با خدا یکی شدن و در خدا فنا شدن و به بقای او باقی ماندن. بگذریم.

ثالثاً، و این نکته آخر است، به مناسبت اشاره مؤلف محترم به راز حروف و اعداد بر آن شدم تا جزواتی را که دوست فاضل و متعهدم جناب آقای دکتر علی محمد ایزدی ایده‌الله تعالی در این اواخر در ونکوور کانادا تحت همین عنوان تهیه کرده‌اند

به عنوان ضمیمه بیاورم تا هم خوانندگان ارجمنده را مفید
فایده‌ای باشد و هم مدخلی باشد ان شاء الله برای تحقیق بیشتر
هموطنان عزیز و مسلمان ما در این زمینه.
خداوند همه ما را به انجام آنچه مورد رضای اوست و پرهیز
از آنچه موجب خشم و سخط اوست موفق بدارد. آمین یا
رب العالمین.

عبدالرحیم گواهی

تهران - آبان ۱۳۷۴

مقدمه مؤلف

از میان همه ادیانی که مسیحیت با آن مواجه بوده و الزاماً سروکار داشته، دین اسلام را بیش از همه مورد سوء تفاهم و در نتیجه حمله شدید قرار داده است. برای مدت بیش از هزار سال چنین به نظر می‌رسید که اسلام یکی از تهدیدات عمده - اگر نگوییم عمده‌ترین تهدید - برای مردم اروپاست، احساسی که منجر به این واقعیت شده که اسلام و معتقدین به این دین آسمانی، یعنی مسلمانان، سرسخت‌ترین دشمنان مسیحیت و تمدن غربی هستند. در جبهه سیاسی، این تهدید زمانی آغاز شد که اعراب در اوایل قرن هشتم میلادی اسپانیا را فتح کردند و زمانی پایان یافت که ترکان عثمانی در سال ۱۶۸۳ میلادی وین را محاصره کردند.

اما ترس اروپای مسیحی تنها به دلایل سیاسی نبود: اسلام تنها دین جهانی است که پس از دین مسیحیت به وجود آمده است، و از همین بابت نیز [از ناحیه مسیحیان] یک دین حقیقی و قابل پذیرش نبود. غالباً آن را به صورت بدعتی صرف در دین مسیحیت می‌دانستند، طرز تفکری که نخستین بار در نوشته‌های دفاعی اولیه بیزانس دیده می‌شود که برای مدت قرن‌ها ادامه یافت؛ این نحوه نگرش و برخورد را بعدها در آثار متکلم آلمانی آدولف فون هرناک^۱ (متوفای ۱۹۳۰م) نیز می‌بینیم که تا روزگار ما هم کم و بیش ادامه یافته است.

تصویری که اروپای قرون وسطی از اسلام و پیامبر آن [حضرت]

1. Adolf von Harnack

محمّد (ص) در ذهن دارد حقیقتاً مخدوش و تحریف شده است. این تغییر شکل و تحریف گاهی چنان ابعادی پیدا می‌کرد که در آن [حضرت] محمّد (ص)، که معمولاً در مغرب زمین به صورت (Mahomet) نوشته و تلفظ می‌شود (و واژه اسکاتلندی ماهوند^۲ به معنی شیطان یا ابلیس هم از آن گرفته شده است) نوعی «خدای متعال» قلمداد می‌شد و راجع به پرستش و ستایش مجسمه‌های طلایین وی سخن گفته می‌شد! تشبیه و تندیس طلایی محمّد^۳، یا پیکره و تمثال طلایی [حضرت] محمّد (ص) که در اشعار رماتیک اوایل قرن نوزدهم آلمان زیاد به کار گرفته می‌شد.

این واقعیت که دینی که حتی کوچکترین نشانه‌های بت و بت‌پرستی را بشدت نهی می‌کند و پیامبر آن خود را چیزی بیش از یک بشر معمولی نمی‌داند^۴، بنده و عید خدای واحد متعال، تا این حدّ قابل تحریف و سوء برداشت می‌باشد را بعضاً می‌توان به علت عدم درک صحیح زبانی دانست. تا اوایل قرن چهاردهم میلادی هنوز فراگیری زبان عربی، زبان قومی، فرهنگی و کلامی اسلام، در دانشگاه‌های اروپای جنوبی با ارزش و قابل تعلیم دانسته نمی‌شد. (هرچند که در اسپانیای مسلمان، کارگزاران مسیحی بخوبی با زبان حکمرانان مسلمان آشنایی داشتند.)

در سال ۱۱۴۳ میلادی، برای اولین بار روبرتوس کتنسیس^۵ قرآن را به زبان لاتین ترجمه کرد. درست چهار قرن پس از آن، در شهر باصل^۶، مؤسسه چاپ کتاب مقدس^۷ همین ترجمه از کتاب مقدس اسلام را (که مشتمل بر فصلی در ردّ

۲. Mahound نامی که سلمان رشدی غیبت برای تعبیرات زشتی که در مورد حضرت رسول (ص) بکار می‌برد انتخاب کرده است! برای مرور مختصر این تعبیر و اتهامات ناروا نگاه کنید به مقدمه کتاب شرق‌شناسی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گوامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

3. golden Mahomsbilder

۴. منظور مؤلف محترم تعبیر «فل انا بشرٌ متکلم» (بگو من انسانی مثل شماها هستم) می‌باشد که مکرّر در قرآن به کار رفته است. (مترجم)

5. Robertus Ketenensis

6. Basel

7. Bibliander

و تکذیب قرآن بود) به تحریک مارتین لوتر چاپ کرد. بر مبنای همین ترجمه بود که ترجمه ایتالیایی قرآن نیز به بازار آمد و سپس، در سال ۱۶۱۶ میلادی، سالومون شویگر^۸ این کتاب آسمانی را به آلمانی ترجمه کرد؛ پس از آن، خیلی زود ترجمه هلندی قرآن نیز به بازار آمد.

در طی این مدت معدودی از صاحب نظران پیدا شدند که کم کم، بدون انگیزه های تبلیغی و مسیونری، به قرآن و زبان عربی علاقه نشان دادند. اما در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی، به رغم آشنایی بتدریج فزاینده با تاریخ عربی و زبانهای اسلام، تعدادی کتاب که عامداً جنبه ضداسلامی داشت تألیف شدند، مطلبی که بدون تردید با فشار حضور ترکها در اروپای شرقی مرتبط بود. بسیاری از آثار منظوم این عصر منعکس کننده نفرت و بیزاری بی حد نویسندگان این دوره، بخصوص نویسندگان آلمانی، از «دین ترکها» است.

در خلال عصر روشنگری، تدریجاً نگرش و برخورد جدیدی نسبت به همه ادیان، از جمله اسلام، به وجود آمد. برای نخستین بار، هانری دو بولین ویه^۹ (۱۷۲۲-۱۶۵۸م) چهره [حضرت] محمد(ص) را به عنوان فردی که مبلغ یک دین مبتنی و منطبق بر دلیل و منطق بود ترسیم کرد. روحیه صاحب نظران منورالفکر این دوره را احتمالاً هرمان ساموئل ریماروس^{۱۰} (۱۷۶۸-۱۶۹۴م) به بهترین وجه بیان داشته است. نامبرده می نویسد:

«من متقاعد شده ام که در میان کسانی که دین ترکی را به این یا آن نقص متهم می کنند تنها تعداد معدودی از افراد وجود دارند که کتاب قرآن را مطالعه کرده اند، و نیز از میان آنان که در واقع این کتاب را خوانده اند تعداد بسیار کمتری وجود داشته اند که سعی کرده اند به کلمات و عبارات موجود در آن، معنای درست و صحیحی را که هر واژه مستعد آن است بیخشند.»

در این زمان، متفکر و محقق انگلیسی جورج سیل^{۱۱}، ترجمه ای انگلیسی از قرآن را به دست داد (۱۷۳۴). قضاوت سیل راجع به قرآن، حداقل از پیشینیان

8. Salomon Schweigger

9. Henry de Boulainvilliers

10. Hermann Samuel Reimarus

11. George Sale

وی، به حقیقت نزدیکتر بود، چرا که آنان همواره لازم می‌دیدند که از خوانندگان خویش به‌خاطر ترجمه قرآن از پیش معذرتخواهی کنند! دیوید فردریش مگرلین^{۱۲}، برای اولین بار در سال ۱۷۷۲ میلادی، قرآن را از روی متن اصلی عربی به آلمانی ترجمه کرد که بعداً گوته از آن استفاده کرد. یک سال پس از آن، ترجمه آلمانی دیگری به بازار آمد که این بار فردریش ابرهارد بویسن^{۱۳} آن را انجام داده بود.

نویسنده خستگی‌ناپذیر، یوهان جکوب ریسک^{۱۴} (۱۷۴۴-۱۷۱۵م)، که دوستانش او را «شهید ادبیات عرب» می‌خواندند، اولین کسی بود که وظیفه خطیر ادغام تاریخ اسلامی با تاریخ عالم را برعهده گرفت. نگرش کلاسیک و سنتی، که حاصل نگرش انتقادی، اگر نه خصومت‌آمیز، غرب در طی قرون متمادی نسبت به اسلام است، در اثر گوته به‌نام یادداشتها و موضوعاتی پیرامون دیوان شرقی - غربی^{۱۵} (چاپ ۱۸۱۸ م) منعکس شده است. وی سعی می‌کند که با احتیاط و دقت فراوان، و حفظ عدالت و بی‌طرفی لازم، نه تنها شخصیت حضرت محمد(ص)، بلکه جوهر و اساس فرهنگ اسلامی - به‌گونه‌ای که در صورتهای اصلی آن، عربی و فارسی بیان گردیده - را شرح دهد.

به‌طور قطع، گوته در پایان دوره‌ای واقع شده بود که در خلال آن شرق اسلامی - به‌رغم منازعات و مخاصمات سیاسی و کلامی، فرهنگ غربی را بارور ساخته بود. بخوبی می‌توان آثار و نشانه‌های نفوذ و تاثیر اسلامی را در هر دو زمینه ادب و هنر، در اسپانیای قرون وسطی مشاهده کرد، جایی که نمایندگان علوم طبیعی اسلامی گنجینه‌های پرازشی را برای اروپای قرون وسطی به ارمغان آوردند. همچنین نشانه‌های این تاثیر شرقی را می‌توان در داستانهای شاعرانه و رمانتیک و نیز اشعار قرون وسطی ملاحظه کرد. جنگهای صلیبی، چیزهای باارزشی را برای مغرب زمین به ارمغان آورد، و کلماتی نظیر دمسک

12. David Friedrich Megerlin

13. Friedrich Eberhard Boysen

14. Johann Jacob Reiske

15. *Noten und Abhandlungen zum west - Östlichen Divan*

(پارچه حریر یا کتانى گلدان)^{۱۶}، بالداجين^{۱۷}، موصلن (یکجور پارچه پشت‌نما، پارچه موصلی)^{۱۸}، لوت^{۱۹} (عود) و بسيارى ديگر (از جمله تبي^{۲۰}، به معنى گربه ماده) شواهدى بر منشأ عربى اجناس تجملی است که در آن قرون به اروپا وارد مى شدند. بسيارى از اسامى ستارگان (نظير الدباران^{۲۱}، بتلگيوس^{۲۲}) و نيز واژه هاى رياضى (الگوريتم^{۲۳}، جبر^{۲۴}) و يا اصطلاحات علم شیمی (از قبيل کيميا^{۲۵}، الککل) بخشي از ميراث علمى عربى است.

بعدها، سياحانى که به امپراتورى عثمانى، ايران و هندوستان - که در آن زمان تحت حکومت عظيم مغولان قرار داشت - سفر مى کردند از شکوه و ثروت چشمگیر اين کشورها خبر مى آوردند. آنان همچنين آثار عظيم ادبى زبان فارسى را به خوانندگان آلمانى زبان معرفى کردند: که یک نمونه آن، ترجمه گلستان سعدى (در سال ۱۶۵۳) به وسيله آدام اولناريوس^{۲۶} است.

پل فلمینگ^{۲۷}، يکى از اعضاى سفارت شلزويگ - هولشتاين - گوتورپ^{۲۸} (حکومت کوچکى در شمال آلمان) در ايران، زمانى نوشت که: «به خاطر نعمت وجود ما، ايران زمين به قلمروى هولشتاين وارد مى شود». در واقع، به رغم نمايشنامه هاى درام ضد ترکى. دانييل کاسپر لوهنشتاين^{۲۹} که به نحو کراهت آميزى ظالمانه و خالى از ترحم بوده از اين زمان به بعد، مشرق زمين تنها خانه و

۱۶. damast؛ در انگليسى به حرير گلداندار و منجری مى گويند که قنديمها از دمشق وارد مى شده است.

۱۷. baldachin؛ پارچه اى از جنس حرير يا ابريشم که سقف منير يا تريبون کشيش را از آن مى ساختند.

۱۸. muslin؛ پارچه پشمى براى خانمها، از ريشه موصلن شهرى در عراق.

۱۹. lute؛ از ريشه عربى العود.

۲۰. tabby؛ اين واژه در ترکى استانبولى به معنى بلى، يا طبيعى است و در انگليسى به هر دو معنای گربه ماده يا پيرزن آمده است.

21. Aïdebarah

22. Betelgeuse

23. algorithmus

24. algebra

25. alchemy

26. Adam Olearius

27. Paul Fleming

28. Schleswig - Holstein - Gottorp

29. Daniel Casper Lohenstein

منزلگاه ضد مسیح^{۳۰} قلمداد نمی‌شد، بلکه همچنین به صورت سرزمین عجایب و شگفتیها، و منبع داستانهای هزار و یک شب (شبهای عربی)^{۳۱} دانسته می‌شد. در اوایل قرن هجدهم میلادی، آنتوان گالند^{۳۲} این داستانها را به زبان فرانسه برگرداند. این برگردان نسبتاً آزاد، منبع الهام شعرا، موسیقیدانان و نقاشان متعدد شد که تا این زمان نیز ادامه دارد.

در حدود اواخر قرن هجدهم میلادی بود که اولین نمونه‌های شعر کلاسیک شرقی برای اروپاییان شناخته شد. در این مورد باید از ژوزف فون همر - پورگستال^{۳۳} (۱۷۷۴-۱۸۵۶م) یاد کرد که ترجمه‌های متعددی از آثار عربی، ترکی و فارسی به زبان آلمانی انجام داد. ترجمه همر از دیوان کامل حافظ، که در سالهای (۱۸۱۲-۱۸۱۳م) به بازار آمد، الهام‌بخش گونه در تألیف دیوان شرقی - غربی وی بود. اولین پاسخ شاعرانه مغرب زمین به یک شاهکار غنایی زبان فارسی. همچنین کارهای تاریخی عمده‌ای نظیر تاریخ امپراتوری عثمانی، در ده مجلد، را مدیون زحمات همر - پورگستال هستیم. می‌توان گفت که آلمان از یک نظر خوشبخت بود، زیرا یکی از شاگردان نیمه وقت همر، به نام فردریش زوکر^{۳۴} (۱۷۸۸-۱۸۶۶م) علاوه بر یک شرق شناس درجه اول شاعری نسبتاً توانمند بود. نامبرده حجم عظیمی از گنجینه اشعار زیبای فارسی، عربی و هندی را به زبان آلمانی تقدیم داشت که تا حد زیادی وزن و قافیه اولیه خویش را حفظ کرده بود. هرچند که پس از روکرت، برداشتهای ادبی و کار تحقیقی جدی به گونه روزافزونی از یکدیگر فاصله گرفتند.

دنیای آنکلو - ساکسون نقش قابل ملاحظه‌ای در سنت شرق شناسی ایفا کرد، امری که با آثار محققین و صاحب نظران انگلیسی در فورث و ویلیام کلکته^{۳۵} (که از سال ۱۷۵۷ میلادی تحت حکومت انگلیس قرار داشت) شروع شده بود. علایق استعماری هر دو کشور فرانسه و انگلستان در خلال قرن نوزدهم موجب شد تا حجم قابل ملاحظه‌ای از متون ادبی و نوشته‌های گوناگون پیرامون آداب و رفتار

30. Anti - Christ

31. Arabian Nights

32. Antoine Galland

33. Joseph von Hammer - Purgstall

34. Friedrich Rückert

35. Fort William, Calcutta

مسلمانان به وجود آید. این مطلب همچنین الهام بخش انواع مختلف نقاشیها، رنگ آمیزیها و ساختمان سازیهای به سبک شرقی بود. هرچند که در خود کشور آلمان مطالعه محققانه صرف تاریخ و ادبیات اسلامی و دستور زبان عربی با شور و شوق فراوان تعقیب می شد.

در قرن نوزدهم میلادی بود که تازه یک نگرش علمی و محققانه نسبت به اسلام آغاز گشت. در سال ۱۸۴۲ میلادی، گوستاف ویل^{۳۶} کوشش کرد تا زندگانی [حضرت] محمد (ص) را بر مبنای جداسازی آنچه ظاهراً حوادث و وقایع تاریخی به نظر می رسید، از افسانه ها و داستانهایی که بعدها مومنین ستایشگر آن حضرت ساخته بودند، شرح دهد. در دهه های پس از آن ویلیام موئر^{۳۷}، الویس اسپرنگر اطریشی^{۳۸}، و د. ف. مارگولیوت^{۳۹} تمایل داشتند تا چهره ای منفی از [حضرت] محمد (ص) به دست دهند، به گونه ای که وی را فردی احساساتی و هیجان زده، مریض، شیاد (همان نسیتهایی که در قرون و اعصار قبلی به آن حضرت داده شده بود) معرفی کردند، و یا اینکه، در بهترین صورت ممکن، وی را صرفاً یک مصلح اجتماعی خواندند.

در حالی که تئودور نولدکه^{۴۰} آلمانی سهمی اساسی در تاریخ قرآن ادا کرد، ایگناز گلدزیهر^{۴۱} مجارستانی مطالعات تحسین برانگیز خویش پیرامون ایجاد علم حدیث، روشهای متفاوت تفسیر قرآن، و کارهای بزرگ و کوچک متعدد دیگری که تاکنون کسی از آنها پیشی نگرفته را به چاپ رساند. این دو محقق اندیشمند، به همراه اسلام شناس هلندی استوک هورگرونز^{۴۲} مبانی اسلام شناسی علمی^{۴۳} را بنیان نهادند؛ اینان، در کنار معاصران خویش، سعی کردند تا به هدف واقعی پیامبر اسلام و نیز اینکه تاریخ تفکر اسلامی چگونه ظهور و بروز پیدا کرده است دست یابند. آنان کوشش کردند تا با استفاده از ابزار و روشهای جدید به درون سنتها، افکار و عقاید و تحولاتی که به نظر می رسید دین اسلام را احاطه

36. Gustav Weil

37. William Muir

38. Aloys Sprenger

39. D.F. Margoliouth

40. Theodor Noldeke

41. Ignaz Goldziher

42. C. Snouck Hurgronje

43. Islamwissenschaft

کرده است. نفوذ نمایند، دینی که هر چند که گفته می‌شد «در روشنائی کامل تاریخ متولد شده است»، هنوز در هاله‌ای از ابهامات و مطالب اسرارآمیز پیچیده شده بود. کارل هاینریش پیکر^{۴۴} زمانی نوشت که: «ما برای جنبه خیالی بخشیدن به [حضرت] محمد(ص) چیزهای زیادی می‌دانیم، اما برای عادلانه برخورد کردن با وی چیز چندانی نمی‌دانیم.»

روحیات و نگرشهای شرق‌شناسان در قرن گذشته در طول دهه‌های اخیر مکرراً مورد انتقاد قرار گرفته است، چه اینکه انسان - در کنار ادوارد سعید^{۴۵} - در آثار محققین انگلیسی و فرانسوی به کشف اهداف استعماری آنان پرداخته و یا اینکه از عدم درک واقعی این صاحب‌نظران از جنبه‌های معنوی و روحانی اسلام دچار یأس و تأسف شد. به هر تقدیر، در خلال سالهای اخیر، تعداد قابل توجهی از آثار و نوشته‌های [اسلام‌شناسانه و شرق‌شناسانه] به وجود آمدند که مبین همفکری و همدلی صمیمانه مولفین آنها نسبت به اسلام، علی‌الخصوص بعد عرفانی آن، می‌باشند. نگرش مثبت «شورای دوم واتیکان»^{۴۶} در کوششهای جدیدی که به منظور بهتر درک کردن دینی که مورد بدگویی قرار گرفته به عمل می‌آید سهم مثبتی داشته است. با این وجود انسان همچنین باید به نگرشهای بی‌نهایت انتقادی نسبت به اسلام اولیه، که سعی دارد تا فرهنگ و تاریخ اولیه اسلامی را از دیدگاههای جدید و کاملاً مساعدی که کم‌سابقه بوده مورد تفسیر قرار دهد، توجه کافی مبذول دارد.

در صفحات آینده ما نگرش سنتی نسبت به تاریخ و فرهنگ اسلامی را حفظ می‌کنیم و از اینکه در مباحث گسترده نگرشهای سیاسی و یا جامعه‌شناسی وارد شویم پرهیز خواهیم کرد.

44. Carl Heinrich Becker

۴۵. Edward Said؛ نویسنده و متفکر لبنانی‌الاصیل مسیحی که کتاب مشهور وی به نام *Orientalism* (شرق‌شناسی) را اینجانب به فارسی ترجمه کرده‌ام و دفتر نشر فرهنگ اسلامی آن را در سال ۱۳۷۲ در اختیار علاقه‌مندان قرار داده است.

46. Second Vatican Council